

عین القضات همدانی و پدیدارشناسی زبان

دکتر علیرضا فولادی
دانشیار دانشگاه کاشان

چکیده

این مقاله با روشهای توصیفی و مقایسه‌ای به بررسی دیدگاه‌های عین القضات دربارهٔ زبان رایج پرداخته است. این مقاله نشان می‌دهد عین القضات ضمن آثارش از توجه به مسائل «زبان رایج» برکنار نمی‌ماند. او نه تنها در باب مسائل ساختاری زبان با رویکردهای زیانشناسی عمومی، آواشناسی، واج‌شناسی، معناشناسی و کاربردشناسی، بلکه هم چنین در باب مسائل دانشهای میان‌رشته‌ای زبان، مانند روانشناسی زبان، جامعه‌شناسی زبان و حتی عصب‌شناسی زبان به اظهار نظر پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: «عین القضات همدانی»، «زیانشناسی»، «زبان عرفان»، «زبان رایج».

مقدمه

زبان‌شناسی اسلامی در گذشته به بحث‌های لغوی و دستوری محدود بوده است؛ اما ادیبان، مفسران، منطقیان، فیلسوفان، اصولیان و عارفان مسلمان نیز در حوزه‌های فکری خود، همواره نیم‌نگاهی به مسائل زبان داشته‌اند. از آن میان، نگاه عارفان به این مسائل با نگاه دیگران تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد. این تفاوتها آنجا بیشتر رخ نموده است که عارفان کوشیده‌اند زبانی جز زبان رایج^۱ برای اظهار تجربه‌های بیان‌ناپذیر خویش بیابند. بی‌دلیل نیست که شمس تبریزی می‌گوید: «عبارت سخت تنگ است. زبان تنگ است. این همه مجاهده‌ها از بهر آن است که تا از زبان برهند که تنگ است» (تبریزی، ۱۳۷۷: ص ۱۲۵)؛ باین‌حال، بین آنان کسانی هم یافت می‌شوند که گاه، ضمن بحث‌هایشان زبان رایج را مورد توجه قرار داده‌اند و از آن جمله می‌توان عین‌القضات همدانی و محی‌الدین ابن‌عربی را نام برد.

مسئله اصلی مقاله این است که عین‌القضات، چه دیدگاه‌هایی درباره زبان رایج می‌تواند داشته باشد. با بررسی آثار این عارف پی می‌بریم که او بر بحث‌های زبان‌شناختی تا روزگار زندگی مسلط بوده است؛ افزون بر اینکه در باره مسائل زبان، دیدگاه‌های دقیق و گاه بی‌سابقه‌ای به دست می‌دهد. روش عین‌القضات در این‌گونه بحثها به اقتضای دیدگاه عارفانه او و امکانات زمانش، روش پدیدارشناختی است؛ هرچند معمولاً نتایجی که از کاربرد این روش می‌گیرد با نتایج زبان‌شناسی علمی چندان متفاوت نیست. روش پدیدارشناختی عین‌القضات آنجا نمود می‌یابد که می‌کوشد عینیات زبان را در آزمایشگاه ذهن واکاود. به علاوه نگاه فراگیر وی، هم ساختار زبان با رویکردهای زبان‌شناسی عمومی^۲، آواشناسی^۳، واج‌شناسی^۴، معناشناسی^۵ و کاربردشناسی^۶ را تحت پوشش قرار می‌دهد و هم دانش‌های میان‌رشته‌ای زبان مانند روانشناسی زبان، جامعه‌شناسی زبان و حتی عصب‌شناسی زبان را. همین نگاه فراگیر به عین‌القضات در مقایسه با سایر زبان‌شناسان مسلمان تمایز می‌بخشد. در همه این موارد موضوع اصلی بحث، مسائل عرفانی است و بر این پایه، جا دارد این‌گونه زبان‌شناسی را «زبان‌شناسی عرفانی» بنامیم.

توجه عین‌القضات به مسائل زبان رایج، با دو هدف توضیح مسائل وجودشناختی و توضیح مسائل متن‌شناختی پیش می‌رود؛ به عبارتی این توجه عموماً جنبه تمثیلی یا

تأویلی و در هر دو صورت، جایگاه درجه دوم دارد. همین برخورد به گونه ای در کار ابن‌عربی مورد انتقاد قرار گرفته است. (ملکیان، ۱۳۹۳: ص ۹۶۳ تا ۹۶۵) به عبارت دیگر، دیدگاه این عارفان در بحثهایی از این دست، زبانشناختی نیست و بحثهای زبانی تنها به دلیل فایده‌ای که برای پیشبرد بحثهای عرفانی دارد، مورد توجه آنان قرار می‌گیرد. در این مقاله به بررسی توصیفی و مقایسه‌ای دیدگاه‌های عین‌القضات در باب زبان می‌پردازیم. منظور از زبان در اینجا چیزی جز «زبان رایج» نیست؛ چون «زبان عرفان»، موضوع جداگانه‌ای است که بحث آن بویژه از دیدگاه عین‌القضات مطالعه مفصل می‌طلبد. تا کنون دیدگاه‌های عارفان در باب زبان رایج، بازکاوی نشده است؛ دیدگاه‌هایی که جای بحث بسیار دارد و نخستین بار در این تحقیق، با برخی از آنها آشنایی پیدا می‌کنیم.

دیدگاه‌های عین‌القضات در باب مسائل ساختاری زبان

زبان‌شناسی جدید، موضوع دانش زبان را بررسی «ساخت» آن می‌داند (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۶: ص ۸۹ تا ۹۲) جالب‌توجه‌ترین رویکرد در نگرش عین‌القضات به زبان، رویکرد ساختگرایانه است تا جایی که بعضی از آرای او با آرای زبان‌شناسان ساختگرا همانندی دارد. این آرا در پنج دسته می‌گنجد:

۱. آرای مربوط به زبان‌شناسی عمومی

الف) تمایز میان زبان گفتار و زبان نوشتار

در زبان‌شناسی ساختگرا، کار شناخت زبان بر پایه زبان گفتار پیش می‌رود (سوسور، ۱۳۷۸: ص ۳۵ تا ۴۶)؛ اما در دستور زبان سنتی، این کار، بیشتر بر پایه زبان نوشتار پیش می‌رفت (باطنی، ۱۳۷۱: ص ۵۳ تا ۶۲). عین‌القضات با اشاره به اینکه «ایراد زبان را کیفیتی هست که کتابت را نتواند بود» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۲/ ص ۳۱۱)، نقش وجه گفتاری زبان را در فهم آن مهم می‌شمارد و می‌نویسد: «بدان ای دوست که بسیار سخن بُود که از اقاویل فهم توان کرد به وقت نطق، و اگر در جایی نویسند، آن، مفهوم نگردد هرگز از آن» و برای توضیح این مطلب، تفاوت معنای جمله «هرچه خواهی، کن!» در دو حالت غضب و رضا را نمونه می‌آورد و می‌افزاید: «و این چون بشنوند، فرق در میان هر دو مفهوم بود؛ اما چون بنویسند، آن فرق نتوان نوشت» (همان: ص ۳۰۳ و ۳۰۴). خلاصه اینکه



سخن غضب‌آلود با توجه به لحن و حالت گوینده از سخن رضایتمندانه قابل شناسایی است و این لحن و حالت در نوشتار مغفول می‌ماند.

ب) ارزش زبانی

مفهوم ارزش زبانی، مفهومی سوسوری است که به نقش عناصر زبان در نظام آن بازمی‌گردد. سوسور برای بیان این مفهوم، مهره‌های شطرنج را مثال می‌آورد و می‌گوید، ارزش این مهره‌ها به نقشی است که در بازی شطرنج دارند، نه به جنس خاص آنها؛ یعنی اگر احیاناً نقش یکی از آنها به تکه‌چوبی داده‌شود، آن تکه‌چوب هم همان ارزش را پیدا می‌کند (بی‌برویش، ۱۳۷۴: ص ۲۸؛ مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۶: ص ۸۱ تا ۸۵). عین‌القضات در این باره می‌نویسد: «مقصود از این کلام ظاهر، تحصیل مقاصد و مراداتی است که آدمی را بُود. اگر آن مرادات و مقاصد، بی این حروف سیاه و سفید حاصل شدی، وجود حروف و عدمش یکسان بودی و اگر از این حروف و کلمات، آن مقاصد و مرادات حاصل نشدی، وجود و عدم کلام یکی بودی و گویا و لال، هر دو برابر بودندی» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱/ ص ۱۷۰).

ج) محورهای همنشینی و جاننشینی زبان

عین‌القضات در جایی از «طول» و «عرض» نوشتار سخن می‌گوید و بر آن است که هم کلیت نوشتار از طول به اراده و قدرت نویسنده ربط دارد و هم تک‌تک اجزای آن از عرض: «اگر کسی گوید سطر عاشر^۷ از تاسع^۸ در وجود آید و تاسع از ثامن^۹ و ثامن از سابع^{۱۰} تا آنجا که گوید ثالث^{۱۱} از ثانی^{۱۲} و ثانی از اول، آن گاه گوید سطر اول از ارادت و قدرت کاتب در وجود آمد، این کس قاصر نظر است؛ زیرا که کاتب را در طول مکتوب طلب می‌کند، نه در عرضش» (همان: ص ۲۱). مفهومی که از تعبیر «طول مکتوب» به ذهن می‌رسد، قرار گرفتن سطرهای نوشتار، یکی پس از دیگری است و این مفهوم با مفهوم «محور همنشینی زبان» که همانا کاربرد واحدهای زبانی کنار یکدیگر باشد، چندان تفاوت ندارد. هم چنین، تعبیر «عرض [مکتوب]» تک‌تک این واحدهای زبانی را به صرف دلالت‌های ذاتی آنها مورد توجه قرار داده است و باز این مفهوم با مفهوم «محور جاننشینی زبان» که امکان کاربرد واحدهای زبانی به جای هم باشد، چندان تفاوت نیست. باری، این دیدگاه عین‌القضات دو محور همنشینی و جاننشینی زبان را فرا یاد

می‌آورد که اساس ساخت زبان است و زبان‌شناسان جدید بر اهمیت آنها تصریح ورزیده‌اند (سوسور، ۱۳۷۸: ص ۱۷۶ تا ۱۸۲؛ مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۶: ص ۸۶ تا ۸۹).

د) جریان زبان بر خط مستقیم

مفهوم جریان زبان بر خط مستقیم در مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرای فرانسوی مورد تأکید واقع شد. از این چشم‌انداز، زبان نظام نشانه‌ای تک‌بعدی است که روی بعد زمان (گفتار) یا نیابتاً روی بعد مکان (نوشتار) حرکت می‌کند (نجفی، ۱۳۷۱: ص ۲۳ تا ۲۶)؛ اما قبلاً سوسور نیز این مفهوم را با عنوان ویژگی خطی زبان، مورد توجه قرار داده بود (سوسور، ۱۳۷۸: ص ۱۰۲). عین‌القضات هم به چنین مفهومی آگاهی داشته است آنجا که می‌نویسد: «صورت کلام چیزی است که تا بعضی زایل نشود، بعضی حادث نگردد؛ زیرا که نطق آدمی به حروف هجا چنین تواند بود که تا از حرفی فارغ نشود به حرفی دیگر ناطق نگردد» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱/ ص ۱۶۹ و ۱۷۰).

۲. آرای مربوط به آواشناسی

چنانکه می‌دانیم، آواشناسی بررسی کیفیت تولید و استماع آواهای گفتار است (بول، ۱۳۷۶: ص ۵۲). عین‌القضات به این موضوع با دید «علم مخارج حروف» می‌نگرد. او در جایی از «واسطه هوا» سخن می‌گوید «که حمّال آواز است» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱/ ص ۲۵۹) و در جایی دیگر از نیاز زبان به اندامهای گفتار پرده برمی‌دارد (همان: ص ۱۴۵) و باز در جایی دیگر، اجمالاً وارد بحث مخارج حروف می‌شود و به کیفیت تولید برخی آواهای گفتار اشاره می‌کند: «تا آدمی را زبان و حنجره و حَنک^{۱۳} نباشد، خود در نطق نیاید و چون "دال"، هم آن گاه در وجود آید که سر دندانهای زیرین آدمی بر زبانش نهاده شود؛ اما بر میان زبانش باید، نه بر سر زبان که اگر بر سر زبان بود دندانها، "تا" در وجود آید و هم چنین، هر حرفی را مخرجی دیگر به کار آید و علم مخارج حروف، علمی دراز است و در آن عجایب صنیع ایزدی است که هر کس نداند و در شرح آن، اطنابی باید دراز و ذلک تقدیر العزیز العظیم» (همان، ۱۳۷۷: ج ۳/ ص ۳۰۹).

۳. آرای مربوط به واج‌شناسی

دانش واج‌شناسی، زیرمجموعه دانش آواشناسی است و هدف آن، مطالعه کیفیت ترکیب

و استعمال آوهای گفتار (بی‌برویش، ۱۳۷۴: ص ۳۷ تا ۴۷). عین‌القضات گویی به مفهوم واج اشاره دارد آنجا که می‌نویسد: «در علم من، ص و ج و ه هست ولیکن نه چنانکه بر کاغذ است» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱ / ص ۱۴۱) و: «علم من بدین حروف، قبل وجود الحروف است» (همان: ص ۱۴۲)؛ افزون بر این، او دو مفهوم تخصصی واج‌شناسی را نیز مورد اشاره قرار داده است.

الف) مشخصات ممیز واج‌ها

مفهوم مشخصات ممیز^{۱۴} در مکتب زبان‌شناسی پراگ پدید آمد. از دیدگاه نظریه‌پردازان این مکتب، هر واج از یک تا چند مشخصه ممیز برخوردار است و این امر امکانات ترکیبی گوناگونی برای آن رقم می‌زند (بی‌برویش، ۱۳۷۴: ص ۳۹ تا ۴۳). عین‌القضات در این باره می‌نویسد: «و یقین دان که هرچه به زبان بتوان گفت، جز محصور نبود و این معلوم است علی‌القطع؛ زیرا که مخارج حروف محصور است و کلمات، مرکبات این حروف بود که مخارجش محصور است و از محصور، جز محصور، مرکب نگردد» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱ / ص ۱۴۷) و بدین‌گونه، علت محدود بودن واژگان و درکل، محدود بودن زبان را محدود بودن مخارج حروف یا همان مشخصات ممیز واج‌ها می‌داند.

ب) تقابل واجی

تقابل واجی^{۱۵} یعنی هر واج به دلیل دارا بودن چند مشخصه ممیز در جایگزینی با واج دیگر، معنای متفاوتی برای واژه ایجاد می‌کند؛ چنانکه واج «ب» در جایگزینی با واج «پ»، معنای واژه «بار» را از معنای واژه‌ی «پار» متمایز می‌سازد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۶: ص ۹۴). عین‌القضات بر این نکته چنین تصریح می‌ورزد: «اگر اختلاف مخارج نبود در حروف اختلاف نبود و در اسامی تغایر نبود و مسمیات را نام نبود» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱ / ص ۱۴۵).

۴. آرای مربوط به معناشناسی زبان

سوسور، لفظ را دال، معنی را مدلول و نسبت میان این دو را نشانه خواند. به باور او دلالت واقع در این میان، اختیاری است (سوسور، ۱۳۷۸: ص ۹۵ تا ۱۰۱). سوسور با این

دیدگاه؛ دانش جدید نشانه‌شناسی^{۱۶} را پی‌ریخت و همین دانش بعدها تحت عنوان معناشناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی را پدید آورد.

عین‌القضات نیز لفظ را ذاتاً حمّال معنی نمی‌داند؛ بلکه میان این دو به دو طریق، رابطهٔ دلالت جاری و ساری می‌شمارد: یکی به طریق استدلال و دیگری به طریق اصطلاح. طریق اول یک راه غیرزبانی است که برای نمونه از نوشتار به وجود نویسنده پی می‌بریم، ولی طریق دیگر، راهی زبانی است که دقیقاً معنای قراردادی بودن زبان مورد نظر زبان‌شناسان جدید را به ذهن متبادر می‌سازد: «و طریق اصطلاح آن است که لفظ عسل، اعنی^{۱۷} عین و سین و لام بر حقیقت عسل، اعنی ما یخرج من بطون النحل^{۱۸} دلالت کند؛ پس حمّال معنی است ولیکن به طریق اصطلاح» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱/ ص ۲۳۸ و ۲۳۹)؛ با این وصف، منظور از استدلال، دلالت عقلی است و منظور از اصطلاح، دلالت وضعی و این دو قسم دلالت، همراه با دلالت طبیعی، اقسام سه‌گانهٔ دلالت را در منطق کلاسیک تشکیل می‌دهند (افتخارزاده، ۱۳۶۳: ص ۴۰ تا ۴۲).

نکات ریزی که وی در باب دلالت الفاظ مطرح می‌سازد، بسیار جالب توجه، و از آن جمله است:

الف) قراردادی بودن زبان

افلاطون رابطه میان لفظ و معنی را طبیعی می‌دانست، اما ارسطو آن را قراردادی شمرد (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۶: ۱۳ تا ۱۸). این اختلاف نظر در آرای متکلمان مسلمان نیز به گونه‌ای نمود یافته است (عین‌القضات همدانی، ۱۳۷۷: ج ۳/ ص ۴۰ و ۴۱، پیشگفتار). عین‌القضات در نامهٔ نودوپنجم از مجموعهٔ نامه‌هایش می‌کوشد میان دو سوی قضیه را جمع کند (همان، ۱۳۶۲: ج ۲/ ص ۳۱۴ تا ۳۱۸)، ولی آنجا که بحث جدی درمی‌گیرد، صریحاً بر تفاوت ماهوی میان لفظ و معنی تأکید می‌ورزد و از این طریق، خلاف مسیر طبیعی انگاشتن رابطه میان لفظ و معنی پیش می‌رود: «اکنون مگر تو را فرا خاطر آید که لفظ، حمّال معانی است و این، بزرگ غلطی است که دلالت الفاظ بر معانی، اصطلاحی است یا نه^{۱۹}. لفظ عسل، حمّال معانی عسل نیست، حمّالش معدهٔ آدمی است؛ مثلاً به ذات» (همان: ج ۱/ ص ۲۴۱) و «اگر گوئیم عسل حلاً^{۲۰} است، معنای عسل خواسته باشیم. مفهوم عسل، خود، منزّه است از حروف و صوت و معنی را مرغی دان که به گوهر خود، پاک و منزّه است از آنکه حروف، او را آشنایی تواند بود!» (همان، ۱۳۷۷: ج ۳/ ص ۳۱۰ و ۳۱۱).



ب) روابط معنایی

دیدگاه عین‌القضات در باره این روابط، شامل پنج بخش است که بویژه دو بخش نخست آنها تحت تأثیر دیدگاه منطقیان در باره دلالت الفاظ (الطوسی، ۱۳۶۷: ص ۲ تا ۹) می‌نماید:

۱/ب: از دیدگاه عین‌القضات واژگان هم‌لفظ یا چندمعنی بر سه قسمند: مشترک، متواطی و متشابه: «بدان که چون لفظی بود که بر معانی بسیار دلالت کند، آن لفظ را اما^{۲۱} مشترک خوانند، چون «مشری» که بر «کوکب آسمان ششم» دلالت کند و بر «خریدار» که در مقابله با^{۲۲} افتد و اما متواطی خوانند، چون «حیوان» که بر «گاو» [و]^{۲۳} «خر» و «اسب» و «آدمی» دلالت کند و اما متشابه خوانند، چون «ابيض»^{۲۴} که وصف «عاج» و «ثلج»^{۲۵} و «کاغذ» تواند بود» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۲/ ص ۲۵۷).

۲/ب: عین‌القضات مانند معناشناسان (پالمر، ۱۳۶۶: ص ۱۱۶ و ۱۱۷)، استعاره را جزو مقوله اشتراک می‌داند و معتقد است که در زبان عرفان به‌ناچار از الفاظ «مشترک‌الدلاله»، یعنی الفاظی که قبلاً برای چیزهای دیگر کاربرد داشته است، استفاده می‌شود و این الفاظ جنبه استعاری دارند و همه علوم از این فرایند استفاده می‌کنند:

و این، بدان بدانی که الفاظ موضوع^{۲۶} جز محصور^{۲۷} نیست و این معانی، نامحصور^{۲۸} است و چون، معانی، صد چند الفاظ بود، لابد اشتراک در الفاظ، ضرورت بود و نیز هر لفظ که موضوع است، معانی ظاهر را بوده است، آن مسمیات که عموم نبینند و ندانند، آن را هیچ لفظی موضوع نیست... و چون کسی خواهد که از آن خبر دهد، لابد او را از آن الفاظ موضوع، لفظی به طریق «استعاره» باید گفت و این خود عجب نیست در همه علوم بدین حاجت بوده است و به ضرورت الفاظی مستعار آورده‌اند (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۲/ ص ۲۸۶ و ۲۸۷).

ناگفته نماند که او این‌گونه الفاظ را «منقول» نامیده است (همان: ص ۲۵۹).

۳/ب: عین‌القضات وجود اشتراک را نه تنها در مفردات^{۲۹} زبان، بلکه حتی در مرکبات^{۳۰} آن امکان‌پذیر می‌شمارد که: « اشتراک یا در لفظی مفرد بود یا در قولی که مرکب بود از الفاظ مفرد» و برای مورد اخیر، جمله «الله تعالی یحیی الموتی» را به معنای «زنده کردن» و «دانش بخشیدن» نمونه می‌آورد و می‌افزاید: «انواع اشتراک در الفاظ مفرد و اقوال مرکب، بسیار است و شرح آن، حالی، ما را به کار نیست» (همان: ص ۲۸۳).

ناگفته نماند که زبان‌شناسی جدید با اصالت کلمه پیش آمد و دست‌کم در این باره تحت تأثیر دستورزبان سنتی بو، اما بتدریج از اصالت جمله سر برآورد و این امر بویژه در مکتب زبان‌شناسی گشتاری کاملاً جنبه سامانمند یافته است (پالمر، ۱۳۶۶: ۷۲ تا ۸۰). عین‌القضات مطلبی دارد که بوی اعتقاد او به اصالت جمله می‌دهد: «ارادت اول که مرا بود در این مکتوب نوشتن، ارادتی بود که در آن هیچ انقسامی نبود...؛ هر حرفی آنجا در وجود آید که در ارادت اول بود و تقدیم و تأخیر را آنجا راه نیست» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱/ ۱۴۲ و ۱۴۳)؛ باین‌حال، وی معتقد است که برای فهم معنای مرکبات زبان، مقدمتاً باید به فهم معنای مفردات آن پرداخت: «چون مفردات را معنی‌شناسی، مرکب نتوانی دانست» (همان، ۱۳۷۷: ج ۳/ ۳۴۴). این دیدگاه ذوحدین، عین دیدگاه معناشناسان جدید را در این باره بازمی‌تابد (پالمر، ۱۳۶۶: ص ۷۹ و ۸۰).

۴/ب: از نظر عین‌القضات، مقوله اشتراک، مقوله‌ای نسبی است؛ بدین معنی که هیچ دو لفظ مشترک‌الدلاله‌ای به طور کامل مترادف نیستند؛ چنانکه در آثار وی بارها به جملاتی از این دست برمی‌خوریم: «بدان که لفظ «انسان» و «آدمی» و هرچه بدین مانند، مشترک‌الدلاله است بین معان» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۲/ ۳۵) و: «اکنون بدان که لفظ «قرآن» و «کلام‌الله» و آنچه بدین ماند، مشترک‌الدلاله است» (همان: ص ۶۴). وی «ای دوست! «آب» را چند نام است؛ به تازی، "ماء" خوانند، به پارسی «آب» خوانند و چیزی باشد که به ده زبان، ده نام دارد؛ اسماء بسیار باشد، اما عین و مسمی یکی باشد» (همان، بی‌تا: ص ۲۶۳)؛ ولی نهایتاً این‌گونه برخوردهای لغت - معنایی را وافی به مقصود نمی‌شمارد و می‌نویسد: «و پنداری که دانی که «حیات» و «موت» چه بود؟ عمری^{۳۱} تو گویی «مرگ» و «زندگانی» بود و پنداری که این علم بود و ندانی که این تبدیل لفظ به لفظ^{۳۲} بود که با تو گوید» (همان، ۱۳۶۲: ج ۲/ ص ۵۲).

۵/ب: عین‌القضات برای هر لفظ واحد نیز وجوه معنایی چندی، اعم از حقیقی و مجازی در نظر می‌گیرد و بدین ترتیب، پای همه الفاظ را به مقوله تشابه می‌کشد؛ ضمن اینکه معنای حقیقی آنها را هم معنای پنهانترشان می‌انگارد؛ برای نمونه در باره لفظ قرآن می‌نویسد: «وقت بود که این لفظ را اطلاق کنند و مقصود از آن، حروف و کلمات قرآن بود و هذا هو الاطلاق المجازی...، اما بیشتر آن بود که لفظ قرآن را اطلاق جز بر حقیقت قرآن و هو المعنی مقصود منه نکنند... و هو الاطلاق الحقیقی الخاص»

(همان: ص ۶۴) و هم چنین است لفظ انسان که هم بر جسم آدمی اطلاق می‌شود و هم بر روح آدمی و معنای حقیقی آن نیز همین معنای اخیر است (همان، بی‌تا: ص ۱۵۸ و ۱۵۹) یا لفظ نور که آن را هم بر نور خورشید و مانند آن اطلاق می‌کنند و هم بر خدا و معنای حقیقی آن هم، باز، همین معنای اخیر می‌باشد. البته عین‌القضات یادآور می‌شود که مورد اخیر را به پیروی از دیدگاه ابوحامد غزالی در «مشکوه‌الانوار» بیان کرده است (همان: ص ۲۵۵ و ۲۵۶).

۵. آرای مربوط به کاربردشناسی زبان

کاربردشناسی زبان زیرشاخه معنانشناسی زبان است و به بررسی کیفیت رابطه معنی با بافت می‌پردازد (فالک، ۱۳۷۲: ص ۳۶۴). توجه عین‌القضات به دو بافت زبانی و موقعیتی که زبان‌شناسان نیز برای درک معانی کاربردی عناصر زبانی بدانها توجه نشان داده‌اند (پالمر، ۱۳۶۶: ص ۸۱ تا ۹۹ و ص ۱۵۷ تا ۱۷۳)، جای تأمل دارد:

الف) بافت زبانی

روابط همنشینی و جانیشینی میان کلمات، بافت زبانی^{۳۳} را ایجاد و معنای آنها را واضح می‌کند. در جمله‌ای مانند «کجا خوابیده است؟» بسته به اینکه فاعل جمله کیست، معنای فعل «خوابیدن» تغییر می‌پذیرد و چه بسا منظور از آن، خوابیدن عادی یا خوابیدن در بستر بیماری یا به خاک رفتن مرده باشد. عین‌القضات بر این نکته چنین تأکید می‌ورزد: «الفاظ را معانی بسیار بود و هر معنی که درجات متفاوت درو روا بود و یک لفظ بود که بر آن همه درجات دلالت کند، نشاید که تصرف کنند در آن همه درجات بر یک منهای^{۳۴}». نمونه‌ای که او در این باره به دست می‌دهد، چنین است: «بدان که علم یک لفظ است و عالم هم چنین؛ اما این یک لفظ بر درجات بسیار دلالت کند؛ چنانکه دانی که شافعی و ابوحنیفه و مالک و غیرهم را عالم گویند و معلوم است که ایشان در عالمی به تفاوت بوده باشند؛ اگرچه در اصل عالمی مشترکند. پس اگر کسی حکم کند بر عالمی خاص شافعی، آن حکم روا بود که عالمی مالک را نبود؛ اگرچه هردو را عالم توان خواندن. اکنون مثلاً ارادت یک لفظ است و معانی بسیار در زیر او و لفظ ارادت بر همه دلالت کند و باشد که ارادت در یک درجه حکمی دارد که در دیگر درجه، آن حکم ندارد» (عین‌القضات همدانی: ج ۱/ ص ۴۰۵ و ۴۰۶)

ب) بافت موقعیتی

منظور از بافت موقعیتی^{۳۵}، شرایط برون‌زبانی کاربرد جملات است که در مرحله تحلیل، دست‌کم شامل سه رکن ارتباط کلامی، یعنی فرستنده، گیرنده و پیام می‌شود و موقعیتهای زمانی و مکانی نیز بر اینها افزودنی است. عین‌القضات نیم‌نگاهی به این ارکان انداخته است و البته در این باره، بیشتر، تحت تأثیر مباحث بلاغی می‌نماید: «در تصدیق، سه چیز نباید: یکی مُخْبِرِی، دوم مُخْبَرِی، سوم حالتی بیاید که در خبر وادید آید؛ زیرا که تا کسی نبود که از چیزی اخبار کند، تصدیق و تکذیب نتواند بود» (همان: ج ۱/ ص ۳۴۶). در این مطلب، منظور از «مُخْبِرِ»، فرستنده، منظور از «مُخْبَرِ»، گیرنده و منظور از «حالتی...»، پیام است.

از دیدگاه عین‌القضات، فهم هر کلام، نیاز به این دارد که ببینیم در چه زمینه‌هایی گفته شده است و بویژه برای این منظور، شناخت مخاطب آن اهمیت پیدا می‌کند؛ چنانکه سخنان مشایخ هم، عموماً در «جواب سائل»، یعنی متناسب با درک مخاطب خاص این سخنان بیان شده است (همان: ج ۱/ ص ۵۸) و در صورت تغییر مخاطب آنها، احیاناً معنایشان نیز تغییر می‌یابد (همان: ج ۱/ ص ۳۰۴). مسئله «شأن نزول»، در تفاسیر قرآن، توجه مفسران را هم به این دیدگاه بازمی‌تابد و چنین دیدگاهی در واقع از مقدمات ورود به بحث «تأویل» در جهان اسلام بوده است.

عین‌القضات بر آن است که شخصیت و احوال و انفس مخاطب به عنوان یکی از ارکان بافت موقعیتی بر چگونگی درک معنی اثر می‌گذارد: «کودک از اسد^{۳۶}، حروف بیند و عاقل معنی شنود و همگی خیال او صورت شیر بود؛ اما اگر عاشقی بود که حروف شیر مثلاً به خط معشوق بیند یا از زبان معشوق بشنود، همگی او تلذذ^{۳۷} بُود به سماع^{۳۸} صوت معشوق یا دیدن خط او و لله المثل الاعلی. این عاشق نه حروف شیر داند، نه معنی شیر؛ زیرا که لذت سماع او از معشوق، او را به غارت بداد؛ او را پروای کار دیگر نماند. اگر به جای اسد، ذیب^{۳۹} گوید یا عسل گوید یا سَم گوید به نزدیک عاشق همه یکی بُود و از همه یک قوت^{۴۰} خورد و یک چیز داند که او غافل است از فهم مسمیات این الفاظ و مستغرق است در لذت ادراک آواز معشوق» (همان: ج ۱/ ص ۴۵۷). یکی از زبان‌شناسان، این معنای غیرقراردادی را «معنای متداعی» می‌نامد در برابر «معنای ادراکی» که همان معنای قراردادی است (یول، ۱۳۷۶: ص ۱۳۷ و ۱۳۸).



دیدگاه‌های عین‌القضات در باب مسائل دانشهای میان‌رشته‌ای زبان

۱. روانشناسی زبان

از دانشهای میان‌رشته‌ای روانشناسی و زبانشناسی است و هدف آن، بررسی کیفیت رابطه زبان با ذهن است (باطنی، ۱۳۷۶: ص ۷۲ تا ۹۵). پیوند میان زبان و اندیشه چگونه است و آیا زبان فطری است یا اکتسابی؟ این دو مسئله از مهمترین مسائل روانشناسی زبان است و عین‌القضات در باره هر دو، دیدگاه‌های قابل توجهی دارد:

الف) مسئله رابطه زبان با اندیشه

در باره این مسئله، چهار دیدگاه قابل شناسایی است (سمیعی، ۱۳۶۶: ص ۳۹):

- اندیشه از زبان جداست.
- اندیشه با زبان یکی است.
- اندیشه با زبان پیوند عارضی و موقتی دارد.
- اندیشه با زبان پیوند پویا و همیشگی دارد.

دیدگاه اخیر، نتیجه پژوهشهای لو سیمونوویچ ویگوتسکی، دانشمند روسی است و

خلاصه آن، اینک:

اندیشه به مدد واژه‌ها هستی می‌یابد. واژه تهی از اندیشه، چیز بیجانی است و اندیشه‌ای که در قالب واژه‌ها تجسم نیابد به صورت سایه، خواهد ماند. به هر حال، پیوند این دو (اندیشه و گفتار)، پیوندی نیست که از پیش به وجود آمده و ثابت بوده باشد. این پیوند در طول مسیر رشد، بروز می‌کند و خود، راه تکامل می‌پوید (ویگوتسکی، ۱۳۶۷: ص ۲۲۶).

به هر حال، عین‌القضات نیز بر آن است که کودک در جریان یادگیری زبان، نخست به لفظ توجه می‌یابد و سپس از معنای آن سر درمی‌آورد: «تا بدان مقام نرسد کودک که از لفظ، معنی شنود، نگوید که اسد، شیر بود؛ لا بل همه فهم او این بود که اسد، الف و سین و دال بود» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱/ ص ۴۵۱. نیز ن.ک: همان: ص ۴۵۲).

ب) مسئله فطری یا اکتسابی بودن زبان

در باره این مسئله هم دو دیدگاه وجود دارد. بر پایه دیدگاه نخست، زبان، فطری است و بر پایه دیدگاه دوم، اکتسابی. ضمناً دیدگاه یکم را بیشتر با نام نوآم چامسکی، زبان‌شناس امریکایی، می‌شناسیم که پای تمایز میان توانش زبانی^{۴۱} و کنش زبانی^{۴۲} را در

این باره پیش کشید (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۶: ص ۱۵۵ تا ۱۵۷)؛ اما از میان روانشناسان، رفتارگرایان و از میان فیلسوفان، تجربه‌گرایان به دیدگاه دوم پایبند بوده‌اند (باطنی، ۱۳۷۶: ص ۸۷ و ۸۸). نکات ارزنده عین‌القضات در این باره، تصویر سه‌مرحله‌ای دقیقی از زبان به دست می‌دهد:

الف) زبان در ذات، امری الهی است و وابسته به قدرت انسان:

آدمی را خدای تعالی صفتی داده است که به واسطه آن به مقدرات خود رسد؛ اگر خواهد مثلاً انگشت و زبان خود متحرک دارد و اگر خواهد، ساکن و تو را این صفت هست که به واسطه آن صفت، جرم انگشت و زبان را ساکن داری و متحرک و نسبت این قدرت، وا ضد آن متساوی است؛ اعنی وا فعل و ترک؛ زیرا که چنین نیست که "قدرت" بر فعل نوشتن و گفتن، بیش از آن است که بر ترک نوشتن و گفتن، بلکه به اضافه با هر دو یکی است و اگر تو را مجرد قدرت بودی، بی هیچ صفتی دیگر، محال بودی که از تو فعلی یا ترکی به وجود آمدی که ترک را که تهمت اختیار تو دارد، همان بیاید که فعل را، الا ترکی و فعلی که به تو تعلق ندارد و سکون جسم مرده، تهمت اختیار او ندارد به خلاف سکون جسم زنده (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱/ ص ۹).

ب) زبان در صفت، امری حادث است و وابسته به علم انسان؛ زیرا هر اراده‌ای، «حادث» و دقیقاً به همین دلیل نیازمند «سبب» است (همان: ص ۱۷):

اکنون بدان که مرجح ارادت فعل یا ترک، "علم" سی^۳ است که در تو بادید^۴ می‌آید که این فعل به از ترک است یا این ترک به از فعل است و چون علمی قاطع یا ظنی غالب وادید آید که نوشتن به از نانوشتن است، لابد بود که ارادت نوشتن وادید آید (همان: ص ۱۰ و ۱۱).

باری از این مطالب، دیدگاه عین‌القضات در باره ماهیت ذووجهین فطری - اکتسابی زبان بخوبی برمی‌آید و این دیدگاه یادآور تمایز میان توانش زبانی و کنش زبانی از سوی چامسکی است.

ج) زبان در فعل، امری اختیاری است و وابسته به اراده انسان:

اکنون چون از تو فعلی یا ترکی به اختیار تو در وجود آید، آن را با قدرت مجرد، حواله نتوان کرد چه قدرت، پیش از این بود و مقدر نبود؛ زیرا که در تو، قدرت بر کتابت همیشه بود، لیکن مقدر نه همیشه در وجود آید؛ پس چون از تو حرکتی یا



سکونی در وجود آید، مرجح فعل بر ترک یا ترک بر فعل، صفتی بُود که در تو پیدا گردد که آن را "ارادت" خوانند و روا نُبود که تو را ارادت سخن گفتن بُود و زبان، متحرک نُبود یا ارادت خاموشی بُود و زبان، ساکن نُبود الا که مانعی بُود که اراده را مقهور کند (همان: ص ۹ و ۱۰).

۲. جامعه‌شناسی زبان

قدیم‌ترین دیدگاه در باره زبان، تعریف آن به نهادی اجتماعی با هدف ایجاد ارتباط میان افراد جامعه است. جامعه‌شناسی زبان می‌کوشد تا زبان را از این چشم‌انداز، مورد مطالعه قرار دهد (باطنی، ۱۳۷۶: ص ۳۶ و ۳۷) و البته در این راستا به زیرشاخه‌های زیر برمی‌خوریم:

الف) گونه‌های زبانی که به بحث در باره گویشها و لهجه‌های اجتماعی می‌پردازد (بیول، ۱۳۷۶: ص ۲۴۵ تا ۲۹۴؛ فالک، ۱۳۷۲: ص ۳۸۸ تا ۴۳۷).

ب) برنامه‌ریزی زبان که جلوه بارز آن ظهور مفاهیمی مانند زبان ملی و سازمانهایی مانند فرهنگستانهای زبان است (باطنی، ۱۳۷۶: ص ۳۶ تا ۳۹).

عین‌القضات، هرچند از برخی گویشها و لهجه‌های فارسی آگاه بوده‌است (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱/ ص ۳۱۴ و ج ۲/ ص ۸۲ و بی‌تا: ص ۱۳۴)، وارد جزئیات بحث در باره آنها نمی‌شود؛ ولی یکی دو بار با نقل آیه قرآنی «و من آیاته خلق السموات و الأرض و إختلاف ألسنتکم و ألوانکم» (۲۲/۳۰) تفاوت زبانها را نشانه قدرت الهی تلقی می‌کند (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱/ ص ۳۲۹ و بی‌تا: ص ۱۸۱ و ۱۸۲).

او هم چنین در باره اصطلاحات اهل صناعات دیدگاهی دارد که در یکی از نامه‌هایش مفصلاً بدان می‌پردازد و می‌نویسد: «هر قومی در عالم به وضع اسامی‌ای چند مخصوصند که دیگران از آن مستغنی‌اند» (همان: ج ۱/ ص ۱۵۹). خلاصه، هر طبقه اجتماعی اصطلاحاتی خاص را به کار می‌برد و از این امر ناگزیر است تا نیاز ارتباط کلامی آن طبقه اجتماعی برطرف گردد؛ چون: «اسامی بر معانی توان نهاد و هر قومی را حاجت است به نظر کردن به معانی‌ای که دیگران را حاجت نیست» (همان: ص ۱۶۰).

۳. عصب‌شناسی زبان

از دانشهای میان‌رشته‌ای عصب‌شناسی و زبانشناسی است و کار آن، مطالعه کیفیت ارتباط

میان زبان و مغز است (نیلی‌پور، ۱۳۸۰: ص ۹ تا ۲۲). عین‌القضات، برخلاف نظر اغلب عصب‌شناسان زبان که به وجود بخشی برای تکلم در مغز قائل شده‌اند، زبان را دارای دو منشأ می‌داند: یکی دماغ یا مغز و دیگری دل یا قلب و ضمناً در این میان، عقل را واسطه کاربرد هردو مورد می‌شمارد: «دماغ، ملکی است و دل، ملکوتی است و عقل، جبروتی. عقل را ترجمانی دان که هم زبان دل ملکوتی داند و هم زبان دماغ ملکی» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ج ۱ / ص ۲۷۷). عین‌القضات نهایتاً همه چیز زبان را تحت فرمان دل می‌انگارد و بدین‌گونه مبنای عاطفی رفتارهای کلامی انسان را برجسته می‌سازد: «هرچه از زبان من شنوده باشی، هم از دل من شنوده باشی که زبان را ممکن نیست که نه به فرمان دل جنبد» (همان: ج ۱ / ص ۲۷۸). این اختلاف نظر در پیشینه عصب‌شناسی زبان هم مشاهده می‌شود؛ چنانکه سقراط و افلاطون، طرفدار مرکزیت مغز بودند و بر خلاف آنان، ارسطو قلب را مرکز فعالتهای ذهنی معرفی می‌کرد (اصغری و زندی، ۱۳۹۲: ص ۸۱).

نتیجه‌گیری

تمایز میان زبان گفتار و زبان نوشتار، ارزش زبانی، محورهای همنشینی و جانشینی زبان، جریان زبان بر خط مستقیم، مشخصات ممیز واجها، تقابل واجی، قراردادی بودن زبان، روابط معنایی، بافت زبانی، بافت موقعیتی، مسئله رابطه زبان و اندیشه، مسئله فطری یا اکتسابی بودن زبان و... نکاتی را تشکیل می‌دهند که عین‌القضات همدانی، عارف شهید اوایل قرن ششم هجری در پرداختن به مسائل زبان رایج، با تعبیر دیگر از آنها سخن گفته است. بر این اساس:

۱. برخی عارفان، گذشته از مسائل «زبان عرفان» به مسائل «زبان رایج» نیز توجه کرده‌اند.
۲. بعضی دیدگاه‌ها در نظریه زبان عین‌القضات، همانند دیدگاه‌های زبان‌شناسان جدید می‌نماید.
۳. بازکاوی نظریه زبان عارفانی مانند عین‌القضات در دو شاخه «زبان عرفان» و «زبان رایج»، ما را به وجود مکتب «زبان‌شناسی عرفانی» رهنمون می‌سازد یا دست‌کم نظریه زبان را نزد عارفان پرننگ جلوه می‌دهد.

پی نوشت

1. Common Language
2. General Linguistics
3. phonetics
4. Phonology
5. Semantics
6. Pragmatics

۷. دهم
۸. نهم
۹. هشتم
۱۰. هفتم
۱۱. سوم
۱۲. دوم
۱۳. حَتک: چانه

14. distinctive features
15. Phonological contrast
16. Semiology

۱۷. اعنی: یعنی، به صیغه متکلم وحده
۱۸. آنچه از شکم زنبور عسل خارج می شود.
۱۹. یانه: اگر نه
۲۰. حَلَا: شیرین
۲۱. اما: یا
۲۲. بایع: فروشنده
۲۳. متن [و] ندارد.
۲۴. ابيض: سفید
۲۵. تَلج: برف
۲۶. موضوع: وضع شده
۲۷. محصور: محدود
۲۸. نامحصور: نامحدود
۲۹. مفردات: کلمات
۳۰. مرکبات: جملات
۳۱. لعمری: به جانم سوگند
۳۲. تبدیل لفظ به لفظ: تفسیر یک لفظ با لفظ دیگر
۳۴. منهای: روش

33. linguistic context

35. Position context

۳۶. اسد: شیر
۳۷. تلذذ: لذت بردن
۳۸. سماع: شنیدن
۳۹. ذیب: خوانشی از ذئب؛ گرگ
۴۰. قوت: خوراک

41. linguistic competence
42. linguistic action

۴۳. متن: عملی
۴۴. بادید: پدید

منابع

اصغری، فیروزه و زندی، بهمن؛ «عصب‌شناسی زبان؛ حوزه مطالعاتی بین‌رشته‌ای در زبان‌شناسی»؛ *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*؛ دوره پنجم، ش ۳، تابستان ۱۳۹۲؛ ص ۷۷ تا ۹۹.

افتخار زاده، محمود؛ *الکبری فی المنطق*؛ بی‌جا، قم: قدس، ۱۳۶۳.

باطنی، محمدرضا؛ *نگاهی تازه به دستور زبان*؛ چ پنجم، تهران: آگاه، ۱۳۷۱.

باطنی، محمدرضا؛ *پیرامون زبان و زبان‌شناسی* (مجموعه مقالات)؛ چ دوم، تهران: آگاه، ۱۳۷۶.

بی‌یرویش، مانفرد؛ *زبان‌شناسی جدید*؛ ترجمه محمدرضا باطنی، چ چهارم، تهران: آگاه، ۱۳۷۴.

پالمر، فرانک.ر؛ *نگاهی تازه به معناشناسی*؛ ترجمه کورش صفوی، تهران: مرکز، ۱۳۶۶.

تبریزی، شمس‌الدین محمد؛ مقالات شمس تبریزی؛ تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد؛ چ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷.

خواجه نصیرالدین، سلطان الحکماء و المتکلمین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی؛ کتاب اساس الاقتباس؛ تصحیح مدرس رضوی؛ بی‌جا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

سمیعی، احمد؛ «فکر و زبان»؛ معارف؛ دوره چهارم، ش ۳، آذر - اسفند ۱۳۶۶، ص ۳۷ تا ۶۷.

سوسور، فردینان دو؛ *دوره زبان‌شناسی عمومی*؛ ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس، ۱۳۷۸.

عین‌القضات همدانی؛ *نامه‌های عین‌القضات همدانی*؛ تصحیح علینقی منزوی و عقیف عسیران، دو جلد، چ دوم، تهران: زوار، ۱۳۶۲.

عین‌القضات همدانی؛ *نامه‌های عین‌القضات همدانی*؛ تصحیح دکتر علینقی منزوی؛ جلد ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.

عین‌القضات، ابوالمعالی عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی الهمدانی؛
تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چ دوم، تهران: منوچهری، بی‌تا.
فالک، جولیا اس؛ *زیانشناسی و زبان* (بررسی مفاهیم بنیادی زیانشناسی)؛ ترجمه خسرو
غلامعلی‌زاده، چ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
مشکوه‌الدینی، مهدی؛ *سیر زیانشناسی*؛ چ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶.
ملکیان، مصطفی؛ «در حسن کار موحد و نقد ابن‌عربی»؛ *ارجنامه دکتر محمدعلی موحد*؛ به
اهتمام محمد طاهری خسروشاهی، تبریز: ستوده، ۱۳۹۳، ص ۹۵۷ تا ۹۶۷.
نجفی، ابوالحسن؛ *مبانی زیانشناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*؛ چ دوم، تهران: نیلوفر،
۱۳۷۱.
نیلی‌پور، رضا؛ *زیانشناسی و آسیب‌شناسی زبان*؛ تهران: هرمس، ۱۳۸۰.
ویگوتسکی، لو سیمونوویچ؛ *تفکر و زبان*؛ ترجمه دکتر بهروز عزب‌دفتری، تبریز: نیما، ۱۳۶۷.
یول، جورج؛ *نگاهی به زبان* (یک بررسی زبان‌شناختی)؛ ترجمه نسرین حیدری؛ چ دوم،
تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۶.